

Persian poetry in the Samanid period - a stylistic study

Emad Jasim Mohammed

Eemad9451@gmail.com

Rana Ali Majeid, PHD

Ranaalzrejawi75@gmail.com

University of Baghdad- College of Languages

DOI: [10.31973/aj.v2i137.1643](https://doi.org/10.31973/aj.v2i137.1643)**Abstract**

In the stylistics of poetry, there are three elements of style, poetry and, consequently, language, and all three of these concepts were fluid and evolved. Therefore, the literary work, while maintaining its identity, has a relative historical value. In the stylistic study of a literary work, the aim is not to find commonalities with other literary works, but to identify what is particularly effective in it. Also, in studying a literary period with a literary current with the literature of an ethnic group, our interest is in the individual aspects and aspects of differentiation, which is the same individual style with a period and with the characteristics of ethnic literature. Every literary work, at the same time, is in the general realm as well as in the particular realm. The existence of periodic styles and schools and the existence of common literary types is the best reason for the social organization of literature.

The style of poetry radiates in the language of the poet and the theme of the poet in each period is the same as the standard language of that period. This will be difficult. However, the dominant prose language of any period that is somewhat free from the linguistic influence of poetry can be accepted as a reliable criterion for measuring and recognizing the poet's linguistic deviations.

الشعر الفارسي في العصر الساماني - دراسة اسلوبية

م. د. رنا علي مجيد

جامعة بغداد / كلية اللغات - قسم اللغة

الفارسية وآدابها

Ranaalzrejawi75@gmail.com

الباحث عماد جاسم محمد السعداوي

جامعة بغداد / كلية اللغات - قسم اللغة

الفارسية وآدابها

Eemad9451@gmail.com**(مُلَخَّصُ البَحْث)**

إن الأسلوبية علم ليس بقديم، وهو نوع من الدراسة الأدبية اللغوية التي يدرس فيه المستويات اللغوية المجازية البديعية المؤثرة في النصوص الشعرية والنثرية، وعلى الرغم من المعارضة الشديدة له إلا أنه أصبح خلال السنوات الخمسين الأخيرة علماً مستقلاً بذاته. لقد اخترنا الدراسة الأسلوبية في أدب العصر الساماني بسبب نتائجهم الأدبي والفكري الزاخر، فالشعراء السامانيون كانوا يوظفون الأسلوبية في لوحاتهم، فيعدون اللغة وسيلة الشعر وأدائه، وهذا ما تناولناه في دراستنا (الشعر الفارسي في العصر الساماني/ دراسة أسلوبية)

یعنی (شعر فارسی در دوره سامانی / " بررسی سبکشناختی "). وقد استعنا فی دراستنا هذه أولاً: بالمنهج التاريخي للتعريف بالأدب الساماني و تأثير الأوضاع الاجتماعية والسياسية في المجتمع الساماني آنذاك، وكذلك بالمنهج الوصفي لوصف المستويات اللغوية والمجازية المستعملة في قصائد الشعراء السامانيين ونصوصهم النثرية المعروفة؛ فوجدنا أن الشاعر يبقى سيد الموقف لصدق تجربته الشعرية مظاهر منها قدرة الشاعر على نقل الأساليب اللغوية نقلاً فنياً للآخرين مما يولد في نفوسهم الأحاسيس والمشاعر التي لا تختلف كثيراً عن مشاعره وأحاسيسه حينما يكون الشاعر مبدعاً متميزاً عن غيره من الناس العاديين.

((بررسی سبک شناختی اشعار فارسی دوره سامانی))

پژوهشگر

عماد جاسم محمد السعداوي

براهنمایي

م.د. رنا علي مجيد

دانشگاه بغداد / دانشکده ی زبان - گروه زبان و ادبیات فارسی

خلاصه

سبک شناسی دانش کهنی و قدیمی نیست، و این یکی از انواع بررسی زبانی ایست که سطح های زبانی مجازی بدیعی جالب را در نظم و نثر ادبای عصر سامانی مطالعه می کند. و می بینیم که علیرغم از مخالفت های شدید که دارد، پس از پنجاه سال به یک دانش مستقل مبدل شده است. ما مطالعه ((سبک شناسی)) را در ادب عصر سامانی برگزیده ایم، بعلت اینکه اثر و آفریده ادبی و ذهنی سرشار خود برای شعرای نامداران آنان است. و به مشام می رسد که شعرای سامانیان ((سبک شناسی)) را در تابلوهای شعر خود بیان می نمودند، و زبان را وسیله ای برای شعر و ادای خود به شمار می آیند، و این که آنرا در مطالعه موسوم به (آثار ادبی فارسی در دوره سامانی: بررسی سبکشناختی) دیده ایم، و از راه این مطالعه به دو شیگرد و روش بهره جستیم یکی اینکه شیگرد تاریخی است که در آن ادب سامانی و تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی در جامعه سامانی آشکار می سازیم و دیگری اینکه در آن شیگرد وصفی را برای توصیف سطح های زبانی و مجازی بکار برده در نظم شعرای سامانی و متون نثری معروف آنان بکار می بریم.

در اینجا می یابیم که شاعر تنها صاحب آن وضع گیری است چونکه صدق تجربه شعری او جلوه هایی دارد، از قبیل قدرت شاعر بر نقل روشهای زبانی همچو نقل هنری برای دیگران است که در درونهای انسان احساسات و عواطف در آورد که بسیار از

احساسات و عواطف وی تفاوت ندارد، وقتی که شاعر به عنوان خلق کننده و تمیز دهنده ای نسبت به افراد ساده باشد.

سبک شناسی اثر در دوره سامانیان

((شعر دوره سامانی، به لحاظ زبان، همان مختصات فارسی کهن را دارد: لغات مهجور کهن و نزدیک به زبان پهلوی دارد؛ در آن تکرار دیده می شود؛ بیشتر مبتنی بر ایجاز است؛ از نظر فکری، حماسی و متضمن پند و اندرز (ادب تعلیمی) است؛ شعری شاد و دور از یأس و بدبینی است؛ از اصطلاحات علمی - چون نجومی و طبی - خالی است؛ به آیات و احادیث اشاره ای ندارد؛ فرهنگ اسلامی در آن - نسبت به دوره های بعد بازتاب وسیعی نیافته است.

از نظر ادبی، شعر این دوره به لحاظ تشبیه - بخصوص تشبیه تفصیلی - بسیار قوی است. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم استعاره هم زیاد به کار می رود. صنایع بدیعی در حد اعتدال است و بیشتر از صنایع بدیع لفظی استفاده می شود تا بدیع معنوی؛ و برای نمونه، انواع ایهام یا حسن تعلیل یا اغراق را به کار نمی برند. در این دوره قالب های شعری قطعه و مثنوی و رباعی مرسوم است)). (خان لودی ۱۲۹۹ : ۱۳۸)

((از سوی دیگر در این دوره لغات عربی کمتر کاربرد دارند ولی در عین کم بودن گاهی شاعران به جای لغات مستعمل و معمول فارسی لغت عربی به کار می برند؛ مثلاً به جای سخت ((صعب)) و به جای جنگ ((حرب)) می گفتند.

گشاده شاه جهان پیش او به تیغ و سپر
هزار قلعه صعب و هزار
شارستان

از خصوصیات مهم سبک خراسانی در این دوره در مقایسه با سبک عراقی و سایر سبک ها خردگرایی شاعران این دوره است. ستودن خرد در نزد این شاعران عمومیت دارد و در بیشتر اشعار شاعران ابیاتی در مورد عقل و خرد و ستایش آن می بینیم)). (انوشه ۱۳۷۶ : ۲۳۴)

زیانشناسی در دوره سامانیان

زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است؛ یعنی گویندگان این دوره بر خلاف دوره های بعد زبان فارسی را از روی آثار ادبی پیش از خود نمی آموختند. از این رو، زبان ایشان طبیعی و ساده و روان است و در آن تعقید و ابهام نیست. با این همه، اگر امروز برخی از لغات آن برای ما مهجور و دشوار می نماید، به سبب آن است که خراسان بزرگ منطقه ای بسیار وسیع بود و لهجه های مختلفی چون «سغدی» و «خوارزمی» در آن رایج بود.

همین امر باعث شده است که در شعر این دوره نام شهرهای قدیم خراسان بزرگ و نواحی همجوار آن آمده باشد؛ مانند: «خلج» و «چگل» و «نوشاد» و «قیروان» و «ختا» و «ختن» و ...

شعر این دوره مشتمل بر مجموعه ای از لغات است که بسامد آن در دوره های بعد کم می شود و یا یکسره از بین می رود مانند: «سعتزی» و «عرعر» و «ساتگین» و «چرخشت» و «بسد» و ...

برخی از لغات پر استعمال در این سبک از نظر فکری هم جالب اند. یکی از آنها واژه «آز» به معنای طمع و فزون خواهی است که اغلب جاندار انگاشته شده است. علت آن هم این است که آز در اساطیر ایرانی نام دیوی است و - چنانکه در «یشت» ها آمده است - «دیوی است که همه چیز را فرو بلعد. اگر چیزی نصیبش نشود، خود را بخورد. او خبیثی است که اگر همه اموال جهان به او داده شود، او را پر نکند و قانع نسازد». سوی آز منگر که او دشمن است دلش برده ی جان اهرمن است. (نگ: عوفی ۱۳۵۵: ۵۷ - ۵۸)

دانش های ادبی در قرن چهارم

از جهت شعر فارسی، قرن چهارم را باید یکی از بهترین دوره های ادبی زبان فارسی دانست. در نیمه ی دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعر عروضی پارسی نخستین مراحل حیات خود را می پیمود و چون کودکی نوخاسته افتان و خیزان پیش می رفت یکی از نوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (م. ۳۲۹) ولادت یافت و تمام قسمت اول حیات خود را در این قرن گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید و چون با آغاز قرن چهارم رسید. مرتبتی یافت که به قول ابوالفضل بلعمی او را در عرب و عجم نظیری نبود. بیست و نه سال اول قرن چهارم دوره ی استحصال رودکی از رحماتی بود که در آغاز حیات خود یعنی در اواخر قرن سوم کشیده بود. رودکی شعر فارسی را از حالت ابتدائی و ساده ی خود بیرون آورد، در انواع مضامین و اقسام مختلف شعر از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ترانه وارد شد و از همه ی آنها پیروز بیرون آمد. به قولی که معقول تر و مقبول تر است نزدیک صد هزار بیت (صد دفتر) و به قولی دیگر که قبول آن دشوار می نماید یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود به یادگار گذاشت. کتاب کلیله و دمنه را به نظم فارسی در آورد، قصیده های بزرگ ساخت، و غزلهای لطیف که عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می یافت سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی لطیف و طبیعی و خالی از هرگونه اشکال دارد و اگر از کهنگی زبان و لهجه ی او که نسبت به ما امری طبیعی و نتیجه ی گذشت ده

قرن و نیم مدت است، بگذریم باید سخن او را به همان اندازه ساده و سهل بدانیم که سخن فردوسی و سعدی را. به هر حال رودکی پدر شعر فارسی است و در این امر خلاقیت نتوان کرد و از همین جاست که شاعران بعد از وی او را «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب داده اند از اشعار اوست :

زمانه پندی آزادوار داد مرا ... زمانه را چو نکو بنگری همه پندست
بروز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری ... بسا کسان که بروز تو آرزومندست
زمانه گفت مرا خصم خویش دار نگاه ... کرا زبان نه ببندست پای در بندست
تا جهان بود از سر آدم فراز ... کس نبود از راز دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان ... راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرمی داشتند ... تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است ... وز همه بد بر تن تو جوشن است
در همان سال که ستاره ی نبوغ رودکی از افق آسمان ادب فارسی افول می کرد
درخشانترین ستاره ی شعر و هنر یعنی فردوسی پای در مطلع حیات نهاد (۳۲۹ هجری)
و چنانکه خواهیم دید با آغاز دوره ی شاعری این آزاد مرد شعر پارسی به کمال رسید:
در اواخر حیات رودکی و بعد از او شاعران دیگری هم در دربار سامانیان و در
خراسان و ماوراء النهر تربیت می شدند و توجه سلاطین سامانی بدانان باعث پیشرفت کار
ایشان و فزونی نظایر آنان بود به حدی که قرن چهارم از حیث کثرت شعر و شاعر قرن
کم نظیری بوده است. (نگ : گویاموی ۱۳۳۶ ۱۷۸ - ۱۷۹)

از مشاهیر معاصران رودکی ابوالحسن شهیدبن حسین بلخی (م ۳۲۵) شاعر و متکلم
بزرگ خراسانست که در شعر عربی و پارسی استاد بوده و غزلهای لطیف و خط زیبای او
در میان آینگان دگان شهرت داشت. ته اســـــــــــــــت.
دیگر از شاعران بزرگ قرن چهارم ابوالحسین محمد بن محمد بخارایی معروف به مرادی
معاصر رودکی است - دیگر ابوعبدالله محمد بن موسی فرالای معاصر رودکی - دیگر
ابوزراع (ابوزرعه) معمری جرجانی معاصر رودکی - دیگر ابوالعباس فضل بن عباس
رینجی معاصر نصرین احمد و نوح بن نصر سامانی - دیگر ابوطاهر طیب بن محمد
خسروانی (م ۳۴۲) دیگر ابوالمؤید بلخی از شاعران نیمه ی اول قرن چهارم که در نظم و
نثر استاد بود. - دیگر ابوعبدالله محمد بن صالح ولوالجی - دیگر ابوعبدالله محمد بن
حسن معروفی بلخی

معاصر عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰) - دیگر ابوالحسن علی بن محمد معروف
به منجیک ترمذی - دیگر

ابوشکور بلخی صاحب منظومه ی آفرین نامه که در حدود ۳۳۳-۳۳۶ سروده شده. از ابیات مشهور آن است:

به دشمن برت استواری مباد ... که دشمن درختی است تلخ از نهاد
 درختی که تلخش بود گوهرها ... اگر چرب و شیرین دهی مرو را
 همان میوه ی تلخت آرد پدید ازو چرت و شیرین نخواهی مزید
 ز دشمن گر ایدون که یابی شکر گمان بر که زهرست هرگز مخور
 شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رودکی ابومنصور محمد بن احمد دقیقی
 (مقتول در حدود سال ۳۶۸) است که معاصر با امیر فخر الدوله ابوالمظفر احمد بن
 محمد چغانی از آل محتاج و امیر سدید ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ - ۳۶۵)
 و امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) بوده و به امر پادشاه اخیر به نظم
 شاهنامه ی ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت
 پیغامبر سروده است. علاوه بر این، قصائد و قطعات و غزلهایی نیز از دقیقی به یادگار
 مانده و او از شاعران استاد عهد سامانی است .
 که قدرتش در ساختن قصاید و بیان مدایح شهریاران زبانزد بود. از قطعات مشهور
 اوست:

بدو چیز گیرند مر مملکت را ... یکی پرنیانی یکی زعفرانی
 یکی زر نام ملک برنبنشته ... دگر آهن آبداده ی یمانی
 کرا بویه ی وصلت ملک خیزد ... یکی جنبشی بایدش آسمانی
 زبانی سخنگوی و دستی گشاده ... دلی همش کینه همش مهربانی
 که ملک شکاریست کاو را نگیرد ... عقاب پرنده نه شیر ژیانی
 دو چیز است کاو را ببند اندر آرد ... یکی تیغ هندی دگر زرکانی
 بشمشیر باید گرفتن مر او را ... بدینار بستنش پای ار توانی
 کرا تخت و شمشیر و دینار باید ... نباید تن تیر و پشت کیانی
 خرد باید آنجا و جود و شجاعت ... فلک مملکت کی دهد رایگانی
 شاعر مشهور آخر دوره ی سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درک کرده
 مجدالدین ابواسحق کسائی مروزی است که مردی شیعی مذهب و در اواخر عمر خود
 متمایل به وعظ و اندرز بود. وی تا مدتی بعد از سال (۳۹۱) در قید
 حیات بوده و دوره ی سلطنت سلطان محمود غزنوی را درک کرده و او را ثنا گفته است.
 شاعر نامبردار عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی او در قرن چهارم و چند سالی از
 آغاز قرن پنجم گذشت استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۱ هجری) صاحب شاهنامه

است که بی اغراق شعر و ادب ایرانی و عالی ترین نمونه ی فصاحت زبان فارسی دری است .

در دوره ی سامانی علاوه بر قصائد و قطعات و سایر انواع شعر، چندین منظومه ی بزرگ از قبیل کلیله و دمنه ی رودکی، آفرین نامه ی ابوشکور، شاهنامه ی مسعودی مروزی، گشتاسپنامه دقیقی، شاهنامه ی فردوسی سروده شده. (نگ: طباطبایی ۱۳۶۶ : ۱۲۳-۱۲۴)

از خصائص شعر فارسی قرن چهارم: فصاحت، سادگی، مضامین ساده و بکر، توجه به طبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی و منطبق بر عالم خارج، سعی در جستن مطالب تازه و بدیع و متنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی در شعر، خالی بودن شعر از کلمات مشکل عربی و حتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری از لغات کهنه ی لهجه ی دری، کوتاه بودن اوزان و بحور شعر است.

کمترین آشنایی با لهجه ی کهنه ی قرن چهارم خواننده را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یآوری خواهد کرد. بزرگترین نماینده ی شعر این دوره بی خلاف فردوسی، و ابیات غزای او بی تردید بهترین نشانه ی فصاحت زبان پارسی است تا به جایی که قرن چهارم تنها با داشتن شاهنامه می تواند بر زبان فارسی حکومت کند و منشأ هرگونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراط و تفریط های متأخران گردد. در شعر فارسی قرن چهارم به ندرت و زحمت می توان اثر یأس و نومیدی یافت. شعر این دوره پر است از نشاط روح و غرور ملی و اندیشه ی حماسی و خوشبینی و آزادمنشی، و ازینروی باید آن را آینه ی تمام نمای روح و اندیشه ی واقعی ایرانی دانست، یعنی اندیشه و روحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار بر جای مانده بود. (نگ: مستوفی ۱۳۶۲ : ۵۶)

ویژگی های سبک نگارشی در دوره ی سامانی

۱- ایجاز و اختصار

این همان شیوه ای است که در نثر "پهلوی" نیز دیده می شود. یعنی اختصار در این شیوه به اندازه ای است که اگر یک کلمه از عبارتی حذف شود، موجب فساد جمله و ابهام در مطلب می گردد و نویسندگان قدیم عرب نیز این شیوه را رعایت می کردند. از سده ی ششم هجری نیز نویسندگانی که این معنی را عیب می شمردند آن را به وسیله ی آوردن لفظ ها و جمله های مترادف به سلیقه ی خود اصلاح کرده اند.

۲- اسهاب (دراز کردن سخن)

در این دوره علاوه بر دراز گویی، در هیچ موردی (جز در خطبه های کتاب) به سجع و موازنه و مزدوج که از ویژگی های نثر فنی است بر نمی خوریم. در کتاب های قدیم تازی، یعنی کتاب هایی که تا اواخر سده ی سوم هجری تألیف گردیده اند نیز از سجع و تکلفات دیگر خودداری می شده است. از این رو می توان گفت که نویسندگان فارسی این دوره در این شیوه مقلد نویسندگان عرب و نیز پهلوی بوده اند.

۳- تکرار

در این دوره خواه تکرار یک لفظ، خواه یک جمله و خواه تکرار یک فعل عیب شمرده نمی شده است. بر خلاف دوره های بعد که تکرار را نوعی از عجز نویسنده می شمرده اند و تا می شد همان لغت یا معنی را در جمله ها تکرار نمی کردند و آن را گاه با تبدیل لفظ و گاه با آوردن مجاز و گاه با حذف از روی قرینه جبران می کردند و پیدا شدن فعل های معین: "شد"، "نمود"، "گشت"، "گردید"، "آمد"، "افتاد" و غیره به معنی های مجازی برای گریز از تکرار بوده است.

ولی تکرار در نثر قدیم فارسی یعنی از عهد "اوستا" تا عهد ساسانیان و نشر ادبیات "پهلوی" به خوبی دیده می شود و نویسندگان "دری" به سنت قدیم عمل می کرده اند.

۴- کوتاهی جمله ها

کوتاهی جمله ها لازمه ی "ایجاز" است و این قاعده در نثر "پهلوی" نیز مرسوم بوده است.

۵- کم بودن لغت تازی

در این دوره شمار واژه های عربی از پنج تا ده درصد بیش تر نیست و آن واژه ها هم یا "واژه های اداری و دولتی" است که توسط سازمان حکومتی عرب در میان مردم رایج گردیده بود یا "واژه های علمی" است که به وسیله ی ترجمه وارد زبان شده بود و یا "واژه های دینی" است که نظیرش در دین ایرانیان موجود نبوده است و یا "اصطلاحات تازه" ای که نظیرش در فارسی نبوده است.

۶- به کارگیری قید ظرف

در این دوره به جای "در" کلمه ی "اندر" (که از "پهلوی" هم متداول بوده است) به کار می رود و در به کارگیری آن گاه زیاده روی می شود. "اندرون" نیز در این دوره معمول بوده است. (نگ: شمیسا ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۹)

۷- به کارگیری "بر"

پیش از فعل ها و پس از اسم های مضاعف

- امروز اگر مراد تو برآید / فردا رسی به دولت آیا بر
چندین هزار امید بنی آدم / طوقی شده به گردن فردا بر (ترکی کشی) .
- ۸- آوردن فعل ها با پیشاوندهای قدیم
مانند : فرا، فراز، باز، فرو، بر، اندر، همی، او و غیره.
به کار گیری فعل های مرکب مانند جنگ کردن و رقص کردن و طلب کردن به جای
جنگیدن و رقصیدن و طلبیدن.
به کارگیری فعل های قیاسی قدیم مانند آوردن و گدازیدن به جای آوردن و گداختن.
به کارگیری است و نیست با یاء مجهول مانند استی یا نیستی.
۹- به کارگیری واژه های فارسی کهنه
مانند فعل نشاستن متعدی فعل نشستن و جمله ی پَرگست باد به جای معاذالله که
بعدها از میان رفتند.
- ۱۰- آوردن
"ایدون" به جای "چنین" و "ایذر" به جای "این جا" و "حرب" به جای "جنگ" .
- ۱۱- آوردن
"او" و "وی" برای ضمیر مفرد غایب، چه جان دار و چه بی جان و "ایشان" برای
جمع.
- ۱۲- آوردن جمع واژه های عربی به صیغه ی فارسی
مانند : ملکان، عالمان و کاهنان
و افزودن جمع فارسی بر جمع های عربی. مانند ملوکان و عجایب ها .
- ۱۳- آوردن "آن" و "این" نه به عنوان ضمیر اشاره، بلکه به عنوان حرف تعریف
مانند : این عبارت طبری: «گفت برو و این زن را بیاور» .
- ۱۴- استفاده از مصدر به جای مصدر مرجم .
مانند: «او را چیزی نتوانستند گفتن». که از سده ی ششم هجری به جای "گفتن" مصدر
مرجم یعنی "گفت" معمول شد.
- ۱۵- انطباق عدد با معدود
مانند: ده پسران، سه خواهران .
- ۱۶- به کار بردن "یکی" به جای "یک"
خواه اسم بعدش یاء نکره داشته باشد یا نه. مانند: "یکی مرد" یا "یکی مردی" .
- ۱۷- به کار گیری "به سوی" به معنی "برای"

طبری می نویسد: «و این ضحاک را اژدها به سوی آن گفتندی کی بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ».

۱۸- حذف پساوند "تر" که نشانه ی صفت تفضیلی است

طبری می نویسد: «کیومرث گفت او شیرست قوی همه سباع زمین» یعنی قوی تر از همه ی سباع زمین .

۱۹- آوردن "من" به جای "او" و ضمیر متکلم به جای ضمیر غایب .

در کارنامهک آمده است: «اردوان دانست که کنیزک من (یعنی کنیزک او) با اردشیر گریخت. تاریخ سیستان می نویسد: «حسین دانست و مردمان که با وی طاقت نداریم (یعنی طاقت ندارند) صلح پیش گرفت».

۲۰- جمع بستن با "آن" برای کلمه های عربی یا فارسی که آخر آن ها الف باشد مانند بنان، ترسان، ناسزان، دانان و بینان.

۲۱- "مردم" را اغلب مفرد می شمردند.

۲۲- به کار بردن "نیز" به معنی "دیگر"

در تاریخ سیستان آمده است: «گفت یا غلام هزار دینار دیگر فرا او ده . . . غلام گفت دینار نیز نماند اندر خزینه».

۲۳- به کار بردن "فرا" بر سر اسم ها و ضمیرها همچون قید مکان

فرا سر او (بر سر او) رفت. فرا گوش او (در گوش او) سخن گفت. فرا روی او (به روی او) زد . (نگاه کنید: نورالدین ۱۳۸۹ : ۶۷-۶۸)

زبان فارسی دوره سامانیان

حرکت فرهنگی سامانیان زمینه مناسبی برای رشد و گسترش [زبان فارسی](#) فراهم ساخت و در پرتو حمایت این سلسله [علم](#) و ادب در [خراسان](#) بالیدن گرفت. اگرچه سامانیان [زبان عربی](#) را که زبان اداری و ابزار ارتباط آن‌ها با دیگر بلاد اسلامی به شمار می‌رفت به کار می‌بردند، اما به زبان فارسی دری نیز توجه زیادی نشان می‌دادند و با علاقه شدید از نویسندگان و شاعرانی که به این [زبان](#) می‌نوشتند یا [شعر](#) می‌سرودند حمایت می‌کردند؛ چنان‌که در دوره آنان نهضتی برای ترجمه از آثار [عربی](#) به فارسی شکل گرفت و کتاب‌هایی چون [کلیله و دمنه](#)، تفسیر بزرگ طبری و [تاریخ طبری](#) به فارسی دری برگردانده شد. "نصر بن احمد این سخن بشنید. خوش آمدش. دستور خویش را، خواجه بلعمی، بر آن داشت تا از زبان تازی به زبان پارسی گردانید تا این نامه به دست مردمان اندر افتاد، و هر کسی دست بدو اندر زدند، و رودکی را فرمود تا به نظم آورد، و کلیله و دمنه اندر زبان خرد و بزرگ افتاد و نام او بدین زنده گشت، و این نامه از او یادگاری بماند .

فارسی دری در دوره اسلامی به همین زبان معمول فارسی گفته شده است. (نگ: بلعمی ۱۳۴۱: ۲۸۹)

زادگاه زبان فارسی

((زادگاه زبان فارسی مشرق فلات ایران است و نخستین شاعران و نثرنویسان از این دیار برخاسته‌اند. زبان و ادب فارسی در ماوراءالنهر از قرن چهارم هجری با پدید آمدن شاعرانی چون "رودکی" و نویسندگانی چون "بلعمی"، "جیهانی" و "عتبی" یکی از بزرگ‌ترین و پرشکوهرترین دوران خود را پشت سر گذاشت و این زبان با پدید آمدن شاعران و ادیبان بزرگ، دوره‌ای از رشد و کمال خود را طی کرد)). (نیرنوری، ۱۳۹۱: ۱۶۷)

گسترش فارسی در ماوراءالنهر

((در اهمیت و گسترش زبان فارسی در ماوراءالنهر قرن چهارم هجری همین بس که اولین بار تفسیر کبیر و تاریخ طبری به عنوان دو کتاب اساسی برای مسلمانان در ماوراءالنهر به فارسی ترجمه شد. زبان فارسی رایج در بخارا و سمرقند از قرن چهارم هجری، زبان دری بود که ترکیبی از واژه‌های عربی، سغدی و خوارزمی را با خود داشت و این زبان در ماوراءالنهر خوارزم و خراسان تقریباً مشترک و قابل فهم بود)). (همان منبع ص: ۱۶۸)

ادبیات سامانیان

((سامان خدا از اجداد این خاندان از فرزندان بهرام چوبینه سردار نامور عهد ساسانی بود. خلیفه عباسی در ۲۵۰ هـ حکومت سمرقند و در سال ۲۶۱ هـ حکومت همه ماوراءالنهر را به یکی از نوه‌های سامان به نام نصرین احمد واگذار کرد. پس از ظهور یعقوب چون خراسان آشفته شد، علمای بخارا از نصرین احمد خواستند فردی را برای اداره بخارا بفرستند، او برادرش اسماعیل را فرستاد. اسماعیل پس از مدتی با برادر به مخالفت برخاست، در سال ۲۷۵ هـ در نزدیکی بخارا برادرش را در جنگ اسیر کرد و به بخارا برد، اما در بخارا او را بر تخت نشاند، نصر پس از مدتی به سمرقند رفت و در ۲۷۹ هـ درگذشت.

مؤسس واقعی سامانیان، اسماعیل بن احمد است. ابوالفضل بلعمی وزارت او را به عهده داشت. دو تن در این سلسله حکومت کرده‌اند، آخرین آنان عبدالملک دوم در ۲۸۹ هـ به دست محمود برفتاد)). (رادویانی ۱۳۶۲: ۶۶)

در این دوره بعضی حکومت‌ها هم بودند که از سامانیان تبعیت می‌کردند و در دربار خود شاعران و مداحانی داشتند. مهم‌ترین آن حکومت‌ها عبارت بودند از: ۱- آل عراق درخوارزم که پایتخت آنان شهر کاشان بود؛ ۲- مأمونیه در خوارزم، دانشمندانی

چون ابوریحان بیرونی، ابونصر عراق، ابوسهیل مسیحی و ابن سینا در دربار آنان بودند؛^۳ آل محتاج یا چفایان در ماوراء النهر که دقیقی و فرخی در دستگاه آنان بودند؛^۴ آل سمیجور که ابوالفرج سگزی در دربار آنان بود.

در نواحی گرگان و طبرستان همه سلسله‌هایی بودند. در مناطق شمال خاندان‌های دیگری چون دیلمیان و غوریان یا آل شَنَسَب حکومت می‌کردند.

ادبیات در عهد سامانیان: اهمیت سامانیان در آن است که از خاندانی ایرانی بودند و به نژاد خود انسجام دادند. به تشویق شاعران پرداختند و نویسندگان را به ترجمه کتاب‌های معتبر واداشتند. توجه آنان سبب شد ادبیات فارسی که از زمان طاهریان و صفاریان پا گرفته بود، سریع‌تر راه کمال را بپیماید و شاعران و نویسندگانی چون ابوشکور بلخی، رودکی سمرقندی، دقیقی طوسی و ابوعلی بلعمی به ظهور رسید. حتی تألیف شناسنامه استاد طوس فردوسی که بعدها به نام غزنویان رقم خورده است، در زمان این سلسله آغاز شد.

ویژگی‌های این عهد که باید مورد توجه قرار گیرد در آن بود که پادشاهان مزاحمتی به ارباب فرقه‌ها و مذاهب گوناگون ایجاد نمی‌کردند. در دوره آنان کسی به دلیل اظهار عقیده علمی و دینی خود دچار آن مضیقه‌هایی که نویسندگان و اندیشمندان دوره غزنوی و سلجوقی با آن مواجه بودند، نشدند.

سبک نوشته های این عصر سامانی:

۱. ایجاز و اختصار، این شیوه در نوشته‌های پهلوی هم موجود است.
۲. عدم توجه به سجع و موازنه جز در خطابه‌های کتاب .
۳. تکرار، در این عهد تکرار کلمه، جمله و فعل عیب شمرده نمی‌شده است.
۴. کوتاهی جمله‌ها.
۵. کمی لغات عربی .
۶. کاربرد قید ظرف «اندر» به جای «در» .
۷. کاربرد افعال با پیشوندهای کهن، مانند: فرا، فراز، باز و
۸. کاربرد لغات کهن فارسی، مانند نشاستن (متصدی نشستن)، پرگست باد (حاشا، دور است)
۹. استعمال بای تأکید: برفت ، بدانست و ...

در عهد سامانیان علاوه بر بخرا که بزرگترین مرکز ادبی بود، شهرهای دیگری مانند غزنین، گرگان، نیشابور، ری، سمرقند و نیستان نیز از مراکز ادبی شمرده می‌شدند.

زبان فارسی بر اثر آمیخته شدن با زبان عربی و پذیرفتن اصطلاحات علمی و ادبی و دینی و سیاسی و کاربرد آنها برای بیان مفاهیم و مضمون‌های مختلف شعری و مقاصد علمی نسبت به قرن سوم تکاملی بیشتر یافت. با این حال لغات عربی کمتری داشت، زبان فارسی کمتر تحت نفوذ قواعد دستوری عربی بود و بیشتر از قواعد دستور زبان فارسی پیروی می‌کرد. چنانکه در این دوره از جمع‌های عربی کمتر استفاده شده، ترکیبات عربی هنوز راه به زبان فارسی باز نکرده است. (نگ: رادویانی ۱۳۶۲ : ۶۷ - ۶۸)

ویژگی‌های شعر عهد سامانی

۱. فزونی تعداد شاعران، ((با آنکه محدوده شعر فارسی از حدود شرق تجاوز نمی‌کرد، در تذکره‌ها و فرهنگ‌ها و کتاب‌های ادبی از شاعران زیادی نام برده شده است.

۲. مهارت گویندگان و قدرت آنان و تلفیق کلام و بیان مضامین و افکار بدیع و فصاحت از مسائل مهم و قابل توجه در این عهد است. گویندگان این عصر مانند دقیقی، رودکی و... هنوز هم از فصیح‌ترین شاعران ایران شمرده می‌شود.

۳- کثرت اشعار، برخی تعداد ابیات رودکی را یک میلیون و سیصد هزار بیت دانسته‌اند، شاهنامه را شصت هزار بیت قید کرده‌اند، امروز در شاهنامه‌های چاپی قریب ۵۲ هزار بیت آمده است. مقدار زیادی از این اشعار در حمله وحشیانه قوم مغول از میان رفته است.

۴. سادگی و روانی کلام و فکر ویژگی دیگر شعر این عهد است.

۵. تحول اوزان عروضی، در این عهد اوزان مطبوع‌تر و گوشنوازتر شده است.

۶- تازگی مضمون، شاعران این عهد با مضامین تازه روبرویند، کسی پیش از آنان آن مضامین را در شعر خود به کار نبرده بود.

۷. توصیف و تشبیه، اشعار این دوره سرشار از توصیف‌های میدان‌های جنگ و مجالس بزم، جشن‌ها و... است.

۸. بازتاب اوضاع اجتماعی، نظامی و سیاسی در شعر این دوره، علت این امر واقع‌بینی و آشنایی شاعران با محیط مادی، اجتماعی بود. زندگانی مرفه شاعران سبب شده است که شعر این دوره عیش و کارمانی را بازتاب می‌دهد و از ناکامی و یأس کمتر سخن به میان آمده است ((. (رادویانی ۱۳۶۲ : ۱۲۲)

انواع شعر و موضوع‌های آن در عصر سامانی

شاعران سامانی در قالب‌های مثنوی، قصیده، غزل، مسلط، ترجیع‌بند، رباعی، دوبیتی و قطعه شعر سروده‌اند، مسمط و ترجیع‌بند در اواخر این عهد رایج شده است.

مطالب و موضوع‌های شعر این دوره خال از تنوع نیست. مدح، وعظ، وصف، هجو، هزل، داستان و قصه و حماسه در اشعار این دوره دیده می‌شود.

مهم‌ترین دره حماسه‌سرایی در ایران همین دوره است. شاهنامه مسعود مروزی و دقیقی در این دوره سرورده شده است و اساس بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران یعنی شاهنامه حکیم طوس در این عهد آغاز شده است.

تغزلاتی که در آغاز قصاید این دوره جای گرفته نوعی اشعار غنایی است که از اواسط دوره سامانی رواج یافته است. دقیقی در تغزل و غزل مهارت داشتو تغزل به معنی دقیق آن در آغاز قصاید این عهد دیده می‌شود.

در غزل‌های قرن ۴ و ۵ گاهی کلمات خشن و بعضی ترکیبات ثقیل دیده می‌شود که بیشتر مناسب قصیده است. آوردن تخصص در پایان غزل‌ها رایج نبود. غزل‌ها معمولاً کوتاه بود.

مدیحه‌سرایی به تقلید از شعر عربی رواج پیدا کرده است. شاعران به مدح سرگرم بودند.

میرشاعر راتبه و وظیفه‌ی مقرر داشت. شاهان سامانی و بعد از آنان شاهان غزنوی به شاعران صل‌های فراوان بخشیدند.

آوردن پند و حکمت در شعر فارسی از قرن چهاردهم معمول شده است. در این باب کسائی امروزی پیشقدم بر دیگران بود. بعدها شیوه او را ناصر خسرو شاعر بزرگ تقلید کرد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی نیز در این عهد رایج بود. رودکی بجز کلبله و دمنه شش منظومه دیگر نیز داشته است. ابوشکور بلخی مثنوی آفرین‌نامه و ابوالمؤید بلخی مثنوی یوسف و زلیخا را سرود.

نثر دوره سامانی: نثر نی زدر این عهد اهمیت داشت. از کتب منثور این عهد از سه کتاب تاریخ طبری، تألیف ابوجعفر محمدبن طبری، ترجمه تفسیر طبری و کتاب الانبیه عن حقایق الادویه از ابومنصور موفق علی بن علی هروی باید نام برد که کهن‌ترین نسخه آن به خط اسدی طوسی در دست است. (نگ:رادویانی ۱۳۶۲ : ۱۲۳ - ۱۲۴)

چکیده

در سبک شناسی شعر سه عنصر سبک، شعر و به تبع آن، زبان مندرج است و این هر سه مفاهیمی سیال و دستخوش تحول شد. لذا، اثر ادبی، در عین حفظ هویت خود، دارای ارزشی به لحاظ تاریخی نسبی است. در مطالعه سبکی اثر ادبی هدف این نیست که وجوه مشترک آن را با آثار ادبی دیگر بیابیم بلکه آن است که آنچه در آن ویژه

اثرآفرین است مشخص سازیم. همچنین در مطالعه یک دوره ادبی با یک جریان ادبی با ادبیات یک قوم، علاقه ما متوجه جنبه های فردی و وجوه تمایز است که همان سبک فردی با دوره ای و با خصال ادبیات قومی است.

هر اثر ادبی، در آن واحد، هم در قلمرو کلی جای دارد هم در قلمرو جزئی، وجود سبکهای دوره ای و مکتبها و هم وجود انواع مشترک ادبی بهترین دلیل سازمان اجتماعی ادبیات است.

سبک شعر در زبان شاعر پرتو می افکند و بن مایه شاعر در هر دوره ای همان زبان معیار آن دوره است و برای پی بردن به چند و چون تصرف شاعر در این زبان باید آن را شناخت و زمانی که زمان معیار دوره های ادبی گذشته مطرح باشد این کار دشوار خواهد شد. مع الوصف زبان منثور غالب هر دوره را که تا حدی از تأثیر زبانی شعر فارغ مانده باشد می توان به عنوان ملاک نسا مطمینی برای سنجش و تشخیص انحرافهای زبانی شاعر پذیرفت.

منابع و مأخذ

- بارت، رولان، درجه ی صفر نوشتار، ترجمه ی شیرین دخت دقیقیان، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ش.
- باطنی، محمد رضا، همبستگی زبان و اجتماع، مسایل زبان شناسی نوین، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ش، چاپ سوم، تابستان.
- بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱ش.
- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ج ۱، ۱۳۶۹ش.
- جام نامقی، شیخ احمد، أنس التائبین، تصحیح علی فاضل، تهران، توس، ۱۳۶۸ش.
- خلیل جُر، فرهنگ عربی - فارسی، ترجمه سید حمید طبیبیان، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه، چ دوم، ۱۳۷۷ش.
- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

منابع خارجى:

- Hough, Graham. (1969). Style and Stylistics, London, Rutledge and Keganpaul.
- Simpson, Paul (1993), Language, Ideology and Point of View
- Wales, K, 2006. " Stylistics " in Encyloped of Lnguage and Linguistics. (ELL2) By keith Brown(ed), USA: Elsevier